

1-Review

Context

متأسفانه کاری از دست من برنمیاد.

Unfortunately, there is nothing I can do about it.

بهترین کاری که می شه کرد استخدام کردن یه منشی هست و درخواست کردن از اون، صحبت کردن با اونه که این اختیار و به من بده که تورو اینجا استخدام کنم.

The best thing to do is to employ the secretary here asking her, speaking to her, to authorize me to employ you here.

من نمی خوام تو زحمت بندازمت.

I don't want to put you in trouble.

چه زحمتی ، کاری نکردم.

No trouble at all, i haven't done anything.

متأسفانه پدر شما یه پاش لب گوره.

Unfortunately, your father is at the death door.

تنها کاری که می شه کرد بستری کردنش و درخواست کردن از دکترش که اونو عمل کنه.

The only thing to do is to lay up your father and asking his doctor to operate him.

متأسفانه من نمی تونم بدون اجازه دکتر مرخصت کنم.

Unfortunately, I can't release you without the doctor's permission.

می خوای تو یه چشم بهم زدن اجازه تو بگیرم؟

Would you like me to get your permission in a jiffy?

من نمیتونم بدون اجازه زخم آب بخورم.

I can't cough without my wife's permission.

دندونات پوسیده شده. tooth and foot(singular)
teeth and feet(plural)

Your teeth have been decayed.

تنها کاری که میشه کرد وقت گرفتن از دندان پزشکی و کشیدن دندونته.

The only thing to do is to make an appointment **from** your dentist and **pulling out** your tooth.

فکر کنم درد داره.

I think it hurts **me**.

درد نداره تا ۱۰ بشمار.

It doesn't hurt **you**, count to 10.

امكانش هست ازت خواهش كنم اين جعبه هارو ببری انبار؟ اینجا خیلی ریخت و پاشه.

Could I possibly ask you to carry the boxes into the stockroom, there is a mess here.

در خدمتتونم چه فرمایشی دارین؟

I'm at your service what can I do for you?

مادرزن من لای شاخه های درخت گیر کرده، میشه ازتون خواهش کنم درش بیارین؟

My mother-in-law is in stuck among the branches could I possibly ask you to get her out of the tree?

من نمی تونم بدون اجازه خانومم این کارو بکنم، چه برسه باهاش صحبت کنم.

I can't do that without my wife's permission; let alone I speak with her.

2-We hope you will be able to join us

Lesson subject:
inviting and arranging the time

Context

می خوام خودت و خانمت رو به یه شام دور همی این شنبه دعوت کنم.

عصر

I would like to invite you and your wife round for dinner this Saturday evening.

دعوت کردن برای دورهمی invite round

می آیی؟

Are you coming?

می دونی چند وقته اینجا دعوتت نکردم؟

Do you know how long I haven't invited you here?

به این بهونه، می خوام خودت و خانواده ات رو به شام دور همی دعوت کنم.

In this excuse, I would like to invite you and your family round for dinner.

خوشحال می شم اگه بتونی بیایی.

I will be happy if you can come.

می دونی چند وقته با برادرم قهری؟

Do you know how long you haven't been on speaking terms with my brother?

for a while چند وقته (جمله خبری)!

how long چند وقته (جمله سوالی)!

من چند وقته با برادرم قهرم.

I haven't been on speaking terms with my brother for a while.

بهمین علت، می خوام برادرت دعوتت کنم برای پا در میانی و میانجیگری کنم.

برای شام جمع شیم

That's why, I would like to invite your brother round for dinner in order to act as go between.

باهاش قهرم.

I am not on speaking on term with her.

می خوام تو و معلمت رو به یه شام دور همی دعوت کنم که عشق و حالی کنیم این آخر هفته

I would like to invite you and your teacher round for dinner to have a ball this weekend.

== to have a good time

چند وقته شما منو اینجا دعوت نکردی؟

How long haven't you invited me here?

می دونی چند وقته شما منو اینجا دعوت نکردی؟

Do you know how long you haven't invited me here?

می خوام تو و همه دوستای قدیمی رو به مناسبت بازنشستگیم یه شام دور همی دعوت کنم.

I would like to invite you and all of my old friends round for dinner on the occasion of my retirement.

می تونی بیایی؟

Can you come?

منظور اینه که چند شنبه است امروز چه روزیه؟

What day is today? == what day is it? استفاده از ضمیر

می دونی امروز چندشنبه هست؟

Do you know what day today is?

می/دونی امروز چندشنبه هست؟

Do you know what day it is?

چه روزی منظورته؟

What day do you mean?

این شنبه شب؟

This Saturday evening?

می دونی چرا این مکالمه رو پخش کردم؟

Do you know why I have played this conversation?

من کلید ندارم امیدوارم همین الان درستش کنی.

I haven't got a key; I hope you fix it for me.

می خوام ازت یه سؤال کنم، امیدوارم جوابم رو بدی.

گرامر امیدوار بودن

همیشه حال سادست hope خود فعل

اما فعل بعدیش میتونه چهار زمان داشته باشه

1. حال ساده

i hope you do that.

امیدوارم فلان کارو بکنی

2. آینده غیرقطعی (دومین استفاده آینده غیرقطعی بعد قول دادن) ۱.

i hope you will do it

امیدوارم فلان کارو بکنی

I would like to ask you a question. I hope you answer me.

امیدوارم درکم کنی.

I hope you understand me.

امیدوارم دوستش داشته باشی.

I hope you like it.

امیدوارم بهم بیاد.

I hope it suits me.

سیبیلم رو بخاطر تو گذاشتم.

I have **grown** my mustache for your sake.

چرا ریش گذاشتی؟

Why have you grown beard?

ریش بزی بخاطر تو گذاشتم، امیدوارم بهم بیاد.

I have grown the goatee for your sake, I hope it suits me.

نمی دونم منتظر چی هستی؟

I don't know what you are waiting for?

امیدوارم وقتت رو تلف نکنی.

I hope you don't waste your time.

متوجه نمی شم اگر دیرت شده، چرا به پدرت زنگ نمی زنی و توی جریان نمی ذاریش؟

I don't know if you are late, why don't you call your father and **keep** him **posted**.

دارم **بهبش** زنگ می زنم، امیدوارم جوابم رو بده.

I am calling him, I hope he answers me.

حوصله بابات **رو ندارم**، امیدوارم خونه نباشه.

I am not in mood with your father; I hope he isn't at home.

امیدوارم اندازه ات باشه.

I hope it's your size.

امیدوارم بازش کنی.

I hope you will open it.

امیدوارم دوستش داشته باشی.

I hope you will like it.

با مادرت صحبت می کنم، امیدوارم درکم کنه.

I am speaking with your mother; I hope she will understand me.

امیدوارم پشیمون بشی.

I hope you will regret.

امشب فوتبال بین بارسلونا و منچستر هست، امیدوارم منچستر بازی رو ببره.

There is a football match between Barcelona and Manchester tonight; I hope Manchester will win the game.

امیدوارم سود کنم.

I hope I will make a profit.

دعای می کنم، موفق شی امیدوارم موفق بشی

I am **praying** for you, I hope you will succeed.

برات یسری دارو تجویز کردم، امیدوارم خوبت کنم با این نسخه.

I have prescribed some medicine for you; I hope I will cure you with this prescription.

امیدوارم بتونی بازش کنی.

I hope you can open it.

امیدوارم بتونی ببریش.

I hope you can hit him.

امیدوارم بتونی ببریش.

I hope you will be able to hit him.

در موارد 1 و 2 میتونی در صورت نیاز یک فعل تونستن هم اضافه کنی can
i hope i can ...
i hope i will be able to ...
نداریم ناچار از این یکی will can چون استفاده میکنیم

امیدوارم بتونی موفق بشی.

I hope you will be able to succeed.

امیدوارم بتونی جلسه رو کنسل کنی و فردا بهمون ملحق شی.

I hope you will be able to cancel the meeting and join us tomorrow.

چندتا بازیکن مصدوم برای مسابقه فردا داریم، امیدوارم بتونیم بازی رو ببریم.

We have got some **injuries** for the match tomorrow; I hope we will be able to win the game.

امیدوارم آرزو رو به گور ببری.

I hope you will **wish it to goodness**.

امیدوارم شام خورده باشی.

I hope you have eaten dinner.

امیدوارم فلان کارو انجام داده باشی. 3.
i hope you have done.
فعل دوم به صورت حال کامل

امیدوارم پدرت من رو ندیده باشه.

I hope your father hasn't seen me.

امیدوارم از این برنامه لذت برده باشین.

دیالوگ معروف مجری تلویزیون

I hope you have enjoyed this **program**.

نمی دونم، مادرت دعوت کرده یا نه؟ امیدوارم بهش زنگ زده باشی.

I don't know whether your mother has invited me or not? I hope you have called her.

می خوام به یه شام دور همی دعوت کنم، می آیی؟

I would like to invite you round for dinner, are you coming?

این شنبه منظورته؟

This Saturday do you mean?

امیدوارم بتونی بهمون ملحق بشی.

We hope you will be able to join us.

کی بیاییم؟

When shall we come?

کجا همدیگه رو ببینیم؟

Where shall we meet?

می شه ازت درخواست کنم دیرتر بندازیش؟

Could I possibly ask you to **make it later?**

می شه ازت درخواست کنم بندازی جلوتر دوشنبه.

Could I possibly ask you to **bring it forward** on Monday?

امكانش هست ازت بخوام تعویق بندازیش به دوشنبه؟

Could I possibly ask you to **postpone** it on Monday?

هفت چطور؟ ساعت

How about 7 o'clock? how do you like 7 Oclock? == what is your oppinion about 7 Oclock?

خب، چشم انتظارش هستیم.

Fine, **we are looking forward to it.**

چشم انتظار آمدنتون هستیم.

We are looking forward to your coming.

چشم انتظار دریافت پاسختون هستیم.

We are looking forward to receiving your reply.

چشم انتظار پاسخ فوریتون هستیم.

We are looking forward to receiving your **prompt** reply.

خبری از پدرت داری؟

Have you heard from your father?

هفته پیش ازش خبر داشتم.

I heard from him last week.

چشم انتظار خبری ازتون هستم.

I'm looking forward to **hearing from** you.

اگر بعدش اسم اومد که هیچی
اگر بعدش فعل اومد وینگ است

تصور غلط: وینگ هرگز بعد حرف
نمیاد to اضافه

در انتهای تمام دعوت نامه ها
این جملات نوشته بشه

در انتهای تمام ایمیل ها این جمله
نوشته بشه

چشم انتظار اومدنتون هستم.

I'm looking forward to your coming.

امیدوارم بد قولی نکنی.

I hope you won't let me down.

Vocabulary

تنظیم کردن

Arrange

دعوت دور همی

Invite round

جلو انداختن

Bring forward

تخته شقه کردن

Slaughter board

مچ انداختن

Twist

مصدوم

Injure/ injured player

برای همیشه

For ever/ for good

ابدیت

Goodness

Conversation text

A: We'd like to invite you and your wife round for dinner this Saturday evening. Would you be able to come?

B: This Saturday evening do you mean?!

A: yes and we hope you will be able to join us.

B: Thank you for the invitation. We will be very happy to come.

A: Good!

3-Get me to change your car oil

Context

بهت زنگ می زنم.

I am calling you.

بهت ملحق می شم.

I'm joining you.

باهات صحبت می کنم.

I am speaking with you.

امشب فوتبال داره ساعت 10 - 11 ، می شه ازت خواهش کنم اون موقع بهم زنگ نزنی؟
اون موقع دارم فوتبال تماشا می کنم.

There is a football match tonight between 10 and 11, could I asked you not to call me that time? I will be watching TV between 10 and 11.

ساعت 7 تا 8 فردا اداره میومم

I will be staying at the office tomorrow from 7 to 8.

2 تا 4 فردا دارم سر کلاس درس می دم بهم زنگ زن .

I will be teaching in the class between 2 and 4, don't call me please.

فردا شب زمان مهمونی می بینمت.

I will be seeing you at the party tomorrow night.

بهت درس می دم.

I am teaching you.

فردا توی کلاس بهت درس می دم.

I will be teaching you in the class tomorrow.

چشم انتظار اومدنت هستم.

I will be looking forward to your coming.

منتظر تماست هستم.

آینده استمراری

در آینده قطعی ما اصراری بر ابتدا و انتهای بازه زمانی انجام فعل نداریم. یعنی از الان به بعد تو به بازه زمانی دلخواه فعل قراره انجام بشه

اگر برای آینده قطعی ابتدا و انتها بازه زمانی رو مشخص کنیم همیشه آینده استمراری

گاهی ابتدا و انتهای بازه زمانی در جمله مشخص نمیشه زیرا ابتدا و انتهای بازه زمانی برای طرفین معرّفه است

I will be **having a look at my phone.**

ماشینت رو بده بمن.

Give me your car.

عیبی داره ازت بخوام ضبطت رو بمن بدی؟

Do you mind if I asked you to give me your recorder?

دوربین رو به برادرم بده.

Give the camera to my brother.

بده به من.

Give to me.

بدش به من.

Give it to me.

انواع دادن ها

نوع اول:

give دادن چیزی به کسی

نوع دوم:

دادن به کسی تا کاری رو انجام بده

get somebody to do something

==

have somebody do something.

نداره to تفاوت این دو تا اینه که دومی

بده بمن ازت عکس بگیرم.

Get me to take a picture from you.

غذات رو بده من.

Give me your food.

غذات رو بده من گرمش کنم.

Get me to **heat** your food.

بده من دامن رو کوتاه کنم.

Get me to make your **skirt** short.

بده بمن روغن ماشینت رو عوض کنم.

Get me to change your car oil.

ریکوردت رو بده من.

Give me your recorder.

بده بمن کلاس رو ضبط کنم.

Get me to record the class.

نکته این قالب اینه که

توش اشاره نمیکنی که چی رو باید

بهد

بلکه شی که باید داده بشه معرفه

است و نیازی به ذکر نداره

کارت اعتباریت رو بده من

Give me your credit card.

بده پول از حسابت برداشت کنم.

Get me to withdraw some money.

بده خواهرت انجامش بده

Get your sister to do it.

دیرم شده، نمی دونم چیکار کنم.

I am late; I don't know what to do?

چرا نمی دی به خانمت لباسهات رواتو کنه؟

Why don't you get your wife to iron your clothes?

بده کلاس رو ضبط کنم.

Have me record the class.

بده موهات رو کوتاه کنم.

Get me to cut your hair.

بده موهات رو کوتاه کنم.

Have me cut your hair.

ماشینتو بده به من.

Give me your car.

بده ماشینت رو تعمیر کنم.

Get me to fix your car.

بده ماشینت رو تعمیر کنم.

Have me fix your car.

بده به من.

Give me.

بده به من یه کاری انجام بدم.

Get me to do it.

بده به یه نفر.

Give someone.

بده یه نفر یه کاری رو انجام بده.

Get someone to do something.

بده یه نفر کاری رو انجام بده.

Have someone do it.

مفعول جمله دوم نامشخص
فاعل و فعل جمله دوم مشخص

بده ماشینت رو تعمیر کنن.

Get your car fixed.

چرا نمی دی خونه ات رو رنگ کنند؟

Why don't you get your house painted?

نمی دونم تو که اینقدر سرت شلوغه چرا نمی دی لباسهات رو اتو کنند؟

I don't understand if you are so busy why don't you get the clothes iron^{ed}

کلید در قفل گیر کرده، بده قفل رو عوض کنند.

The key has been stocked in the lock, get the lock changed.

بده من عکسهات رو چاپ کنم.

Get me to **develop** your picture.

بده عکسها رو چاپ کنند.

Get the pictures developed.

اطراف هتل چشم اندازه های خیلی قشنگی داره، بده یکی ازت عکس بگیره.

There are a lot of bird's eye views around the hotel, get someone to take a picture.

بده کسی کاری رو بکنه.

review

Get someone to do something.

بده یه چیزی انجام بشه.

Get something done.

بده به کسی.

Give someone.

یه چیزی رو بده به کسی.

Give someone something.

Vocabulary

قرص نان

Loaf bread

نان باگت

Roll

چاپ عکس عکاسی

Develop

چشم انداز قشنگ

Bird's eye view

Proverb

کاچی بهتر از هیچیه.

Every loaf is better than nothing.